



هو الله

رسالہ رحمتیہ

درستی فیض و رمان

نظم لای فی غیبتو بدیدم اللہ تعالیٰ بر خدائے

عزیزناج نسوّم ربیع الثانی یوم چهارشنبه



۲۹۷۶۱

س ۲۲۱

پتہ



این ساله شریفه و عیال فلیقه در تحقیق و جوب تجوید از تصانیف

عالم الجاهل قس القاب بحر العلوم والمذاق الجميلة العلمية

تفتنون العقول النقية افضل الفصول والاعلام اكمل المقام

الكرام سند المتكلمين سيد العلماء والمجتهدين المولى الآ

البری من الشین جناب الیہ حسین وامت برکاتہ و

راوت افاده که سعی شکور و بد مو فوز زبده السادات

الاجل و صفوة الاحبة الصلح والسياسة عباس بن اده انبي

ففضله وعمره بين الناس بقالب طبع ورايد انا الو

باعتقادي المنى السيد ابو الحسن صاته الله عن الفقن

وكان ذلك استيفاء من سنة ١٢٤٥ هـ

٤١٤٢  
M.A. LIBRARY, A.M.U.



FC7174

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العباد والصلوة والسلام على  
انصَح من نطق بالضاد والاله الامجاد الهادين  
الى سبيل الرشاد انا بعد هذا المختصر من المقال  
في جواب بعض اهل الكمال رفعا لنقاب الاعضاء  
مخفي نماند كه ثلاث قرآن مجيد كه بفاد قوله تعالى انا انزلنا قرآنا  
عربيا وقوله عز وجل لسان الله ليحمدون اليه  
اعجمي وهذا لسان عربي مبين مطابق لغت عرب

نزول یافته بتاویده جوهر حرف حقیقت آن و تصحیح اعراب و بنا علی  
حسب لسان العرب لازم است و کون غلط در آن جایز نیست پس  
چنانکه مخالفت حرکات و معرب را بنوی ساختن و بالعکس قطع اضافت  
در مقام اضافت و تحریف و تغییر مرفوع بحج و راجله غلط مفسد و آه  
و تلاوت است بچنین تبدیل قاف بکاف و ضا و بطاء و ز و انزال  
و صا و سین و ثا و امثال ذلک از سبطلات آنست بلکه تا و در حرف  
که جوهر کلمه از آن مرکب است اہم و اقدم است از ادای اعراب که  
از لواحق کلمه است و چنان نیست کہ صورت ص و س در کتابت علی  
رسم رسم الخط مختلف باشند و در صوت کہ حقیقت حرف است یکسان  
باشند بلکه کسی از عرب بین رابطہ صا و خواہد گفت و بہر گاہ نطق  
بصا و خواہد کرد البتہ مشتمل بر اطباق خواہد بود چنانکہ قاف را کان  
نخواہد گفت و بگویند چنین نباشد و حال آنکہ اگر بجای قل <sup>لہ</sup> ہوا  
احد کل ہوا <sup>لہ</sup> الله احد بگویند کسی نخواہد گفت کہ اتباع لفظ  
ما نزل ننوہ اند پس بچنین بجای صل علیہم فان صلوا

سکن چنانچه اگر کسی سئل علیه السلام بدو اطلاق  
نمود گفت اتباع لفظ مانند نکرده است لکن چون در کاف و کان  
اهل این دیار نیز تفرقه میکنند کل را بجای قیل صحیح بنیدانند و در صحیح  
آن میگویند و در سیم و صاد که در زبان اهل هند و عجم تفاوتی  
در صوت نیست و در صید و اصلاح و تصحیح بر یکی آیند و این تبدیل  
حرکتی بحر فی خیال که شغل بر غلط لفظی است لغاط معنوی نیز میکنند  
چه معنی قیل امر بگفتن و معنی کل امر بخوردن و معنی صل امر بطلب  
است و معنی سل امر ببردن کردن شمشیر از غلاف و شتمال بنیما  
پس چگونه بدو ضرورت است شتمال اخذ بجای آخره باین باشد  
که قصد معانی در دلالت الفاظ و مبانی متبرک نیست پس از آنچه  
نمود شد لایح کردید که تلاوت صحیح همان است که بتادیه حروف با  
و مؤید اینست قول آنحضرت صلی الله علیه و آله صلوا کما  
رایتمونی اصیل یعنی نماز کنید مثل آنکه می بینید هرگاه نماز  
میکنم زیرا که آنحضرت هرگاه نماز آباد کردن نماز مثل نماز خود و مانند

فرموده و آنحضرت سید و مظهر فصاحتی عربیه و پیکر نشان خود  
فرموده انا افصح من نطق باللسان یعنی من فصیحتر آنها  
هستم که گویا شدند بضا و پس لازم است ما اتباع و انقیاد آنحضرت  
تبادیه حروف و تمیز یکی از دیگر مثل تاذیه عرب که ضا و از ط و حین  
دیگر حروف چنانکه مذکور شد در آن متمیز باشند اما ثلث نماز آنحضرت  
صالح آید پس هر چه از آیات و احادیث که در آن است تفاوت  
قرآن واقع شده است خصوصاً آنکه بر ترتیل یعنی تسنن و اظهار  
حروف و عدم ادخالی بعضی آن در بعضی دلالت دارد و دلیل  
ساطع و پیرایان قاطع است بر اینکه در قرات کتاب مجید و نور  
حمید که در زبان عربی نازل شده اتباع لفظ عرب باید کرد  
و کسی که بر پنج نشان بخواند نماز و دعای او غلط و از وجه صحیح و عقیده  
ساقط است متقول است که حجت باطن و ظاهراً حضرت ابو جعفر علیه السلام  
فرمودند ما استوی رحلان فی حسب دین الاکان  
افضلها عند الله ادبنا قبل ما فضلنا عند الله



قال لقراءته القرآن كما انزل و دعائه من  
 حيث لا يلحق فان الدعاء المعلق لا يصعد  
 الى الله يعني مساوي نمیشاوند و کس در حسب وین بگردد  
 خواهد بود افضل او شان نزد خدای عزوجل او بیشتر آنها راوی  
 پرسید پس چه فضل اوست نزد حق تعالی آنحضرت فرمود فضل  
 اوست برای تلاوت او قرآن را چنانکه نازل شده و از جهت دعا  
 خواندن او بوجهی که غلط در آن نمیکند پس بدستیکه دعای غلط  
 نمیشود بسوی خدا علامه این توفیقی بودن عبادات مقتضی آنست  
 که حسب تعلیم و بیان شارع که مثل نماز آنحضرت باشد بتبادیه حروف  
 و تمیز از هم بجا آورده شود و نماز بتجوید صحیح است باتفاق علماء بر آنست  
 و همه بآن قطعاً حاصل میشود چنانکه اشتغال و همه بیان یقینی است  
 بخلاف صحت نماز بحروف معرّفه که محتاج بدلیل است و هرگاه دلیلی  
 بر اجزای آن قایم نشده پس حکم بصحت آن نمی تواند شد و از  
 همین جا است که علمای ما رضوان الله علیهم از اصرار بر این سخن

متفق اند بر این باب اخراج حروف از مخارج آن کلامه چنانچه علیهم السلام  
در تذکره الفقهاء فرموده واجب است اخراج حروف از موضع  
آنها بنوعیکه هر یک از دیگری متمایز شود و با وجود قدرت پس  
اگر اخلال کند بآن و ممکن باشد او را تعلیم بعد از تعلیم اعاده نماید  
نماز را و اگر ممکن نبود او را تعلیم پس اعاده ندارد و جابل سلسله  
در این مقام معذور نیست انتهی ترجمه کلامه و فاضل اجل حاو  
مفاد مولانا محمد باقر صاحب اید الله تعالی گفته مخفی نماند  
که اخلال بحرف چنانکه بترک آن می باشد همچنین تبدیل حرفی  
بجای دیگر واقع میشود مثل تبدیل ضاد و نطاد و صاد بسین و مثل  
آن و دلیل هر دو متحد است و آن لزوم فساد است علاوه  
اینکه ممکن است که فساد در اخلال تبدیل حرف باشد  
از ترک آن زیرا که در ترک فقط نقصان میباشد و در تبدیل  
نقصان و زیادت هر دو میشود و انتهی حاصل کلامه اقول  
بلکه در تبدیل در نقطه انقضی تحقق میشود پس مساوی است

از ترک حرفی باشد و حرکت شیخ حر عاملی رحمه الله و بدایه که  
بزم خود در آن بر احکام مستقاده از اخبار الله اطهاره اقتضا  
نموده چنانکه گفته که کسی که جمیع احکام کدائی بر من بصفت نکرد  
میگوید آنچه حاصلش نیست که واجب است موافقت قرائت  
یکی از قرائات مشهوره متواتره نه بشود و واجب است از  
حروف از خارج آن و تحت علامه شیخ حسین صفوری گفته  
که ترتیل در قرائت قرآن مستحب است زیرا که اجماع بر آن  
متفق است و در کتاب سنت امیران وارد شده قال الله  
وَقُلِ الْقُرْآنُ قُرْآنٌ اَعْرَبٌ لِّاَعْدَانِ الْكَلَامِ امِيرِ الْمُسْلِمِينَ  
علیه السلام که در تفسیر این آیه دافی بدایه ماثور است نقل کرد  
که فرموده آنحضرت بَيْنَ الْقُرْآنِ وَبَيْنَنَا وَلَا تَقْرَءُ هُزْ  
الشَّعْرَ وَلَا تَتَشَوَّهَ نَقْلُ الرِّقْلِ بنی بخوان قرآن را بیجا  
و ادان بوف آن را بیان کردنی و حرکت داده و این نقل  
حرکت شعر و پاره پاره و پراکنده مکن از مثل پراکنده کی یک

و گفته که ناصحه و یا بر این مفسرین روایت نموده اند آن  
الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف بعد  
از آن گفته و نیز نقل اجماع نموده اند لکن کلامشان مضطرب است و زیاده  
این وقوف و بیان این حروف و همچنین در توجیه امر بر تقدیر و وجوب  
و استحباب که روایت بین القرآن الح احتمال این هر دو دارد  
و غالی از اضطراب و تشویش نیست بعد از آن گفته که اگر امر بر  
بر وجوب محمول شود ممکن است که بیان حروف خارج آن از  
مخارج آنها بخوبی که با هم تمیز کرد و بعضی از بعضی مراد باشد  
و همچنین حفظ وقوف مراعات چیز که محل معنی و فساد ترکیب باشد  
و قرآن را که از راه غایت است و سبب است ترکیب منفر غریب  
است از اسلوب آن خارج نماید و بعد از آن گفته چه خوش می آید  
بر اکلام ملا محمد تقی و شرح من لایحضره الفقیه که ترتیل  
واجب ادای حروف است از مخارج آن و حفظ احکام  
وقف است بر نهیکه وقف نکند بر حرکت و وصل بسکون تا

که این هر دو جایز نیست اتفاق چیست و در اصل بر بیت و در مثل  
مستحب است این حرف است بصفات هائی محسنه و حفظ و توفیکه  
که قرآنرا استحسن دانسته اند تا اینجا بود و کلام ملاحظه تھی بعد از آن  
شیخ حسین علیه الرحمه گفته استجاب ادای حرف بصفات محسنه  
و حفظ و قوف مستحسنه قرار جانکه ملاحظه تھی گفته تر و یک من ثبات  
نشته زیرا که این دو قوف از مصطلحات قرار است و در این  
امیر المؤمنین علیه السلام نبوده تا حمل کلام آنحضرت بر مصطلحات  
ایشان که باشد مگر اینکه گفته شود که غرض آنحضرت از حفظ و قوف  
رعایت نمودن قاف باشد و افاق فهم خود و قوف را بنویک نیکو بود  
بحسب معنی و این معنی نادر نیست بحدوث آن اصطلاحات بعد از آنحضرت  
لکن بر آن وارد میشود که قرار این دو قوف مصطلح را بحسب فهم خود  
از تفسیر معنی آیات وضع نموده اند و حال آنکه احادیث کثیره  
وارد شده که معانی آیات را بخیر اهل بیت علیهم السلام کسی نمیفهمد  
انتهی تلخیص کلامه مخفی نماید که معنی بودن دو قوف مقرر از قواف

بر فهم اوستان محیی و تفسیر آیات را که در آخر کلام ذکر نمود پس  
 حال آن اگر چه همچنین باشد لکن آنچه گفته بنمای آن بر عدم حجیت  
 طواهر قرآن و داخل بودن آن در تشابهات است و حال آنکه  
 چنین نیست زیرا که طواهر و محکّمات داخل است نه در تشابهات  
 و همچنین حال اخبار معصومین علیهم السلام است که در آن هم ظاهر  
 و مضمر محکم و تشابه است چنانکه در بعضی اخبار تصریح آن وارد شد  
 آدمی حال این وقوف که از قوانین ادبیه و عینیّه استخراج شده  
 حال ترکیبات و اسلوباتی است که از زبان بزرگ استخراج شده  
 و در آن رجوع بسوی علم نحو و لغت میباشد پس چنانکه این جایز  
 وقت ضرورت و ثبوت مخالفه حدیث سید المرسلین علیه السلام  
 رجوع بآن جایز نیست همچنین در وقوف رجوع نمودن بآنها جایز  
 خواهد بود و علمی که مختص با حضرات علیهم السلام است علم تمام  
 قرآن ظاهر و باطن آن است نه علم بعضی آن چه علم بمفردات  
 قرآن بالاتفاق مختص آنحضرات نیست بلکه بدیگران هم حاصل

می باشد و ظاهر قرآن در حکم نص قرآن است چنانچه ظاهر اخبار و  
حکم نص آن میباشد و ایضا کما یفید فی تفصیل این بحث ندارد پس  
حال اخبارین است درین زمان که انکار علم تجوید میکنند و بسوی  
توانین نحو و صرف و لغت در فهم معانی آیه و تفسیر جمعیانند و درین  
مقام جمود بر نص نمیکند چرا که انکار اصول فقه میکنند با وجود مساحت  
شدید بسوی آن فکرها که بودن صیغه امر برای وجوب یا تدبیر و  
همچنین دلالت نمودن نهی بر تحریم یا تنزیه و دلالت مفاسد بر مفید  
شرط و غایت و غیر آن مدارا و موقوف علیه فهم احکام از کلام الله  
آلایم است و عجب است از محدث عالمی که انکار مفهوم شرط کرده با  
وجودیکه قطع نظر از ادله است که اعتبار نمودن آن منصوص است  
و الغای او این مفهوم را موجب الغای احکام کثیره مستنبطه از  
احادیث باین مفهوم شرط شده با آنکه جمود بر نص و امثال این دلالت  
که بحسب عرف و لغت مفهوم میشود و امر است و ایضا چنانکه پیش  
غیبت آیدیم بر سر آنیکه چهره صدر سالف تعیین مخارج و تعلیم تجوید

ع عموم البلوی بوقوع نیاید و تحقیق آن بدین منتهی است که  
همین مخارج برای تشبیل تعلیم است نه اینکه مدار تعلیم بدین  
چه خود ظاهر است که اعراب باید نشین بلکه اهل هر زبان  
صروف و الفاظ خود را بر دید الفاظ و تکیه بر آن با اطفال خود  
توانم بنمایند و حال آنکه مخارج را نمیدانند و مثل علم تجوید را  
بل سایر علوم ادبیه است چه عرب اگر چه صرف و نحو را ندانند  
لکن کلام خواهند نمود و موافق آن و در محاورات خود مطالبی  
قوانین آن بایکدیگر سخن خواهند گفت خلفاء و سلف بلکه این  
قوانین از محاورات شان مستخرج و اخذ شده و هرگاه دیگر  
از ایشان قلم نماید بسا است که تکیه بر الفاظ و طول مجالست  
با ایشان کلام و محاورات شان را می آموزد تا آنکه ملکه و ذوقی  
بر این اوصاف پیش روی آنکه معرفتی بقوانین کلیه از راه حدس  
ذهن و فراست عقل به سرانیده باشد و گاه است که می آموزد  
بقوانین و مهارت در آن لکن این قوانین برای غیر اهل لسان



نافعه است از تکریر الفاظ و تردید آن پس همچنین حال است در  
و هرگاه اینجی ظاهر و هوید باشد پس بدانکه اگر مراد از نفی تعلیم در  
در سال زمان نفی تعلیم بقوانین است پس مسلم است زیرا که  
تعلیم بقوانین درین زمان مهور بوده و اگر مراد نفی تعلیم  
بالکلیه اگر چه تکریر الفاظ و تردید آن باشد پس غیر مسلم است  
پس که از عرب و عجم بشر ف اسلام میرسیدی آموخت نماز را و  
اجزای آن را و ارکان آن را زیرا که نماز در میان شان قبل اسلام  
معروف و مشهور نبود پس معرفت آن بر دید و تکریر و حضور  
در جماعات نماز بخلاف حاصل میکردند تا آنکه در قلوب شان رسوخ میشد  
و همچنین می آموختند قرآن را بخوکیه نازل شده آیا نظر میکنی بطریق  
ذرا و از ابی جعفر علیه السلام که فرمود قام رسول الله  
الى الصلوة وكان الحسين ابداً لم يكن الكلام  
حتى تخوفوا ان لا يتكلموا ان يكون به حرج  
فخرج به حاملاً له على عاتقه وصف لنا

خلفه فاقامه علی یمینہ فافتتح رسول الله  
 الصلوة فکبرا الحسین فلما سمع رسول الله  
 تکبیره اعاد فکبر رسول الله وکبرا الحسین  
 حتی کبر رسول الله سبع تکبیرات  
 وکبرا الحسین فخرجت السنۃ بذلك بنی  
 رسول خدا برای نماز برآمد و حضرت امام حسین را در کویا الی تأخیر  
 روداده بودند تا آنکه مردم خایف شدند که مبادا شکم نشود و در  
 زبان آنحضرت خدا خواسته غریبی باشد پس آنحضرت بفرین  
 آمد در حالیکه برووش مبارک خود حضرت امام حسین را برداشته  
 بود و وصف مردم پشت سر آنحضرت استاد و شدید پس بر دست  
 راست خود او را استاده کرد و خود برای نماز تکبیر فرمود پس  
 حضرت امام حسین هم تکبیر گفت و هرگاه که آنحضرت تکبیر میفرمود  
 را شنید بار دوم تکبیر کرد باز حضرت امام حسین تکبیر گفت تا آنکه  
 هفت مرتبه رسول خدا تکبیر را بر زبان آورد و در هر بار حضرت

امام حسین را با آنجناب موافقت میکرد پس نیت بهفت تکبیر  
جاری شد و قریب بمضمون این حدیث است آنچه در روایت  
حفص بن یحیی از ابی عبد الله علیه السلام منقول است که  
فرمود آنحضرت: ان رسول الله كان في الصلوة  
والى جانبه الحسين بن علي فكبر رسول  
الله فلم يحرك الحسين التكبير فلم يزل رسول  
الله يعالج الحسين التكبير فلم يحرك حتى  
اكمل سبع تكبيرات فاحاد الحسين التكبير  
في السابعة فقال ابو عبد الله: فصارت سنة  
يعنی روزی رسول خدا نماز میخواند و در پہلوئی آنحضرت  
امام حسین استاده بودند پس تکبیر فرمود رسول خدا پس حضرت  
امام حسین تکبیر گفتند که در آن حروف واضح و نیکی دادند  
پس حضرت رسول خدا در تکبیر تکرار میفرمودند و حضرت  
امام حسین در تکبیر گفتن بحروف واضح سعی و اهتمام میکردند

۱۴  
 آنکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهفت تکبیر کامل فرمودند پس حضرت امام  
 حسین در مرتبه هفتم تکبیر را نیکو داد فرمود بعد از آن حضرت  
 ابی عبد الله فرمود از آن روز سنت شد تکبیرات هفتگانه  
 و محدث کاشانی در شرح این حدیث گفته محاورت و تجاوز یعنی  
 تجاوز است و زبان عرب گفته میشود کله فما احاطه  
 حواجا با کلام کرد و او را پس جواب باز نداد و شاید مراد در حدیث  
 آن باشد که حضرت امام حسین اگر چه در هر مرتبه تکبیر گفتند لکن  
 بحروف واضح و نیکو دادند مگر در مرتبه اخیر و با نمایی جمع  
 میشود در میان این حدیث و حدیث سابق انتهی ترجمه کلام این  
 تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امام حسین <sup>علیه السلام</sup> تکبیر و ترویج تکبیر که درین  
 دو حدیث مذکور شد دلیل واضح است بر اینکه تادیب حروف مهم  
 و لازم است تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالت نماز بحضرت امام حسین  
 تعلیم میفرمودند و اهتمام میکردند که حضرت امام حسین حروف را  
 بوضوح تمام ادا بکنند و بهر کیف معذور نمیشود مگر کسی که تعلیم

بر او دشوار باشد و قدرت بآن نداشتند مثل بتنام یعنی سخن تاناک  
 یا میم تاناک گویند و یک سکه سخن او بختک اعلی در خورد یا کنگلج  
 که سخن وی بفهم نیاید و فاقا قار سخن فانا که گویند و انکار کننده  
 فاراد الش آنکه در زبان نش نشسته و شکسته باشد و نشسته بالضم کفر  
 شکسته کل زبان یعنی حرف سین را تا کفن یا را را عین یا لام یا یا  
 یا حرفی را بجای حرف دیگر یا نیکو برداشته ناشدن زبان جبت  
 کرانی و از اینجا گفته اند که بوده و اصل بن عطا غزال رئیس قضا  
 الش بر این بنا و گفتند که او رکب فوسک و ادم رشک  
 یعنی او را شوهر فرس یعنی اسپ خود و بزن نیزه خود را پس گفت  
 اعلی جوادك هو الحق فبناك برای عیب نوشی خود همان  
 مطلب را باین عبارت که حرف را نداشت و صاحب بن عباد  
 گفته که او نیز الش بر او که بخواند حکمی را که از نزد سلطان آمده  
 و آن این بود امر الا میران محفر البیر فی الطریق  
 لیشر ب عنه الصادق و الوارد حرری التایمخ

الحاشیه غشور من شهر رمضان یعنی امر که امیر که خبر  
 نموده شود بفرنی کنده شود چاهی در راه که شرب نمایند از آن  
 وارد و صا و بر تخریر آمد در تاریخ رابع غشور یعنی چهاردهم رمضان  
 پس فی الحکم الحاکم ان یفعل قلب فی السبیل  
 لیتنفع به الحجاجی والذاهب کتب فی النصف  
 من ایام الصیام و شک نیست که مثل ایان در ملاوت  
 قران معد و اند و از نجاست که فرمود آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم سیم بلال خیر کمن شین غیره یعنی سیم  
 بلال بهتر است از شین غیر او زیرا که او بر ادای شین قیام  
 نداشت و چون با خلاص تمام قیامت میکرد پس سیم او تا کم  
 مقام شین بود بلکه بهتر از شین کیما که آنرا با حسن جواب دادند  
 و عمل او خالی از شوائب نباشد و توهم نشود که مخارج حریف  
 که مضطرب نموده اند اکثرشان از اهل سنت بودند پس تعیین  
 این مخارج از محل اعتبار ساقط باشد زیرا که این بدعت نیست

ایمانی مبنی که اکثر قوانین نحو و صرف و معانی و لغت و حکایات  
بدیع و معانی را الهیست ضبط نموده اند لکن این موجب  
اعراض نشده که وقت حاجت در فهم آیات و احادیث آن  
رجوع میشود زیرا که این حفظ زبان و ضبط معانی است و هر چه  
در آن دخلی نمیشود مگر نشاء و نادر چنانکه در تائید آن که بعض  
نجات از راه تعصب و عناد برای صیانت عقیده فاسده روت  
حضرت رب الغرت در معاد که مذہب و مذهب باطل او شان  
است انکار آن نموده اند و عده آنچه که تعرض آن در نیمقام حق  
است اینست که اکثر علما تصریح بلزوم معرفت خارج کرده اند  
و تحقیق خلاف آنست جناب ابوبی معظم سلطان العلماء  
آدام الله افادته فرموده اند که حق لایق اتباع و صدق مقبول  
طبایع در نیمقام اینست که تا در حقیقت و بایستهای حروف  
در قراءت و اجبه بخیری و کافیت اگر چه خارج شود بتفاوتی  
از مخارجی که قراء در کتب خود بیان آنها نموده اند بلکه اگر قرائت

شود و خروج حروفی از محرمی غیر مخارج مقدر با وجود بنانی نیست  
آن که مختلف می شود با اختلاف اکوان و ازمان و ظروف  
و اما اگر و احیاناً به آئینه تادیب و باین نوع کافی خواهد بود  
و دلیل بدین مدعی اینکه عقل صافی باز نتواند و هم حکم قطعی  
میکند که اصل مطلوب و غایت مقصود ارضی و مخارج و از امر  
بتحصيل تجوید ادای حقیقتی صرف است نه چگونگی از متمیز  
کرد و یکی در دیگری داخل و با وی مشتبه نشود پس هرگاه  
حقیقت حروف محفوظ و باقی بوده باشد و با اختلاف ظروف  
و مخارج مختلف نشود جهت آنکه این اختلاف را در تغییر ذات  
ذاتیات دخلی نیست البته ادای حروف باین پنج در نماز جزا  
مخبر نمی خواهد بود و چگونه چنین نباشد و حال آنکه استدلال  
نموده اند بر وجوب تجوید با وجود امکان باین نوع که اخلال  
بحقیقت حروف که اخلال بابهیت قرات است جایز نیست  
و اجتناب ازین امر نا جائز تجوید حاصل می شود پس تجوید واجب باشد



داین دلالت میکند بر اینکه هرگاه با وصف اخرج حرفی از  
غیر مخرج معین آن حقیقتش متغیر نشود تجویز کند ائمی که اخرج  
آن از مخرج معین باشد لازم نیست و در بعضی اوقات حقیقت  
مفروض است پس ادای حروف از غیر معین با بقای حقیقت  
آنها مخبری و کافی خواهد بود و تجوید متعارف قراغیه لازم اگر  
کسی گوید که در تغیر مخرجی از مخارج مقرره بعینه اخلال بحقیقت  
حرف و بامیت قرات است میگوئیم این را پسند و قبول نکنید  
بالکه باختلاف ظروف و امکانات و ذاتیات مختلف نمیشود  
و اگر مخارج از مقومات ملکیات حروف میبود البته لازم می  
آمد که قرائت قرائت غیر قرائی باشد که در لوح محفوظ است  
و همچنین غیر قرائت که جبرئیل بخواند زیرا که اینجا زبان و حنک  
و اسنان و احرف اس و خلق نیست که مخرجی متحقق بوده باشد  
و نیز از اینجا لازم می آید که ایجاد کلام و تفسیر معنی نه از شکر باشد  
و نیز ما امور شدیم بقرات قرائت که جبرئیل آید و پس اگر

ذات و ذاتیات با اختلاف ظروف و مخارج متغیر می‌گشت  
چنانکه شما بآن متعرف شدید لازم می‌آید که این قرآن غیر  
آن قرآن باشد که جبرئیل آورد و اما مورقورات آن شمیم  
و کاش معلوم شد که آیا جبرئیل موجود بود یا عاجز بود از  
اخراج حروف از مخارج آن و شاید که جبرئیل بر علمستان  
مثل جدیری و شاطبی در تادیع حروف ننوده و علاوه بر آن  
معلوم است که تکلم بودن حق تعالی نیست مگر بهی ایجاد  
کلام و هیچی از اجسام خارج در تجزیه و تون و لوح مصون جدا  
کلام فرموده و سلی نیست که کلام مرکب است از حروف و  
بقول شما مخارج از مقومات آنست و چون در لوح و شجره  
مخارج مفقود است پس آنچه موجود است در آن کلام خواهند  
پس بار تعالی با وصف آنکه کلامی را که ذاتیات او مخارج  
بوجه باشد در لوح و شجره ایجاد کرده چگونگی تکلم خواهد بود و  
عجب عجاب در مقام اینست که تغیر صفات مثل جبرئیل

د شدت و غیر آن را موجب تغییر در ذات حروف نمیدانند و الا با وجود  
و موجب تادیه و ذوات آنها این صفات مستحب نبود پس چگونه تغییر  
مخارج را اگر چه اندک بوده باشد موجب اختلاف در ذات حروف می  
پندارند و استغراب و استبعاد این معنی بر صاحبان علم و انصاف  
صحفی نیست و نیز می‌تواند آنچه گفتیم اصالت عدم و اصالت برآر  
است و چون دلیل شرعی از کتاب و سنت و اجماع بر مرسوم  
شان قایم نشده و نه دلیل عقلی بر آن دلالت دارد پس دعوی  
شان بلا اقامت دلیل مقبول نیست و عدم دلیل ضمیمه اصالت  
عدم خصوصاً هر گاه دلایل کثیره بر خلاف مرسوم شان قایم  
شده باشند چنانکه سابقاً شرطیکه از آن مذکور شد تأیید دعای  
ما میکند و نیز بر مرسوم شان قبایح کثیره لازم می‌آید اول اینکه  
بر این تقدیر لازم می‌آید که خلیل و جذری و غیر شان ادعای  
حقایق حروف نکرده باشند و این لازم باطل است پس  
مردم مثل آن باطل خواهند بود و دلیل ملازمیت اینست که

که قرار مخارج حروف اختلاف نموده اند و در اینصورت  
نظایر آنست که در اخراج حروف از مخارج غیر مستقیم بودند بلکه  
یکی حرفی را از مخارجی و دیگری همان حرف را از مخارج دیگر که  
بر خلاف اول معتقد او بوده ادامیکرد پس لامحاله مازکی بسبب  
عدم اخراج آن حرف از مخارجی که ذاتی آن در نفس الامر غیر عموما  
شمارانده باطل و حروف او از حلیه صحت عاطل باشد و این  
لازم باطل است بالبدیه و کما نندارم که کسی از صاحبان  
ذهن سلیم در آن ریبی داشته باشد زیرا که دعوائی اینصورت  
که مثل خلیل و جبریه کی که اندر اقحاح عرب بودند ادای حقایق  
حروف نموده باشند و این بیعیان حقایق آنها را ادای میکنند  
حرفیست که زن پسر مرده را بر عفران زار می برد و اینصورت  
لکن چه اظهر من الشمس و این من الالاس است و محتاج بذکر  
مویدات نمی باشد لکن از آنجا که اکثر مردم بی حقیقت اقوال  
بدون معرفت جاهل نمیدهند و بی دلیل قلاوه تقلید و کر

می آویزند پس کلام شارح ثنایه اینجا ذکر میشود که در شرح قول  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم انا افصح من قلم  
بالضاد گفته که مراد آنست که من فصیحترین لسانم و از این  
موجب نقل نموده که او در شرح مادی گفته است که هر که حرف ضاد  
بنظر صعب است و دشواری ادای آن قصد نموده خطا کرده چه هم عرب  
و رومیان و تاوید جمله حروف مساوی هستند انتهت الترجمة و دلالت  
این کلام بر مطلوب ما و بطلان مفهوم باطل شان بر لبیب  
و واضح و لایح است و دوم مثل آنچه سابقا گذشت که هر که اهل هند را  
در بیان مخارج مختلفه شان ملاحظه کند یقین پیدا کند که آنها در  
تعیین مخارج این حروف اختلاف دارند باوجودیکه در تاوید  
و سایر آنها مساوی اند و بنا بر قول شما لازم می آید که در ضرورت  
اتحاد رومیان حروف مساوی نباشند سوم آنکه اصحاب اطمینان  
در خوانان الله علیهم این مخارج را از معصومین علیهم السلام و از  
نکرده اند و نه روایتی که آنحضرت علیهم السلام در آن اقرار تعلیم

۲۴  
 تمام و ترجیح مخالف اختلافیه نموده باشند بارسیده و اما احتمال  
 اینکه از آنحضرت امر باین تحقیق شده و بر ما حقی مانده باشند پس  
 عقل سلیم از آن بابا میکند و بعید میداند چنانکه سابقا بمراتب بوی  
 آن اشاره رفت و کاش روایتی میرسید که این اختلاف از باین  
 زایل و متقنی و آتش جدال فرو و منطقی میشد و بندگان کنیزان  
 و عجایز و اطفال و نسوان از آن مطلع میگشتند و با وصف  
 آنکه خبری در بنیاب از معصومین بمانرسیده و دعوی آنهایی  
 از اوشان موجب تحیر و کمال عجب است چهارم آنکه بر تقدیر و  
 بعضی از ارج بر بطل و دیگر واجب و لازم است با وجود آنکه این  
 مستند است زیرا که هرگاه عرب با آنکه زبان اوشان است با  
 اختلاف نمودند چگونه ما را جزم ترجیح یکی بر دیگری با وجود این  
 ممکن باشند چنانکه مخفی نیست پس تحمیر عظیم لازم می آید اگر کسی  
 و عیب بتاسی قرارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که مستلزم  
 صرف از خارج مقبره خاصه بود بر خلاف مدعای شما دلالت دارد

و تفسیر قول آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین  
 و تصریح فقهای با بر داشتند مضامین در اکثر کتب بوجوب اخراج  
 حروف از مخارج آنها موی او شان است پس چگونه  
 درست و صحیح خواهد شد بیا بر قول شما خواهیم گفت بی شبهه آنچه گفتی  
 در بادی نظر سبب اشتباه آنها است لکن اینهمه بمراحل دور از  
 تحقیق است و باینونه تعالی تحقیق و اظهار صدق و بی تقیام  
 بر تو میکنیم پس میگوئیم جواب از اول اینست که تاسی قرات  
 این کلمات در ادای حروف نقطه متحقق بشود و خصوصیت مخارج  
 را در آن دخیل نیست چنانکه عقل سلیم بآن علم پیدا کرده برین  
 علم بخار هیکه باخراج حروف از آنها جزم تباهی حاصل شود باؤ  
 وقوع اختلاف کثیر در میان شان متعذر است و موبد نیست  
 آنچه علما تصریح آن نموده اند و عقل نیز مطابق آن حکم میکند  
 علت غائی و مقصود اصلی از اخراج حروف از مخارج ادوات  
 آنهاست بنحیکه یکی بدیکری شته نشود و حقیقت آن حال

علامه حلی علیه الرحمۃ در تفسیر خود میفرماید که سبب از مخرج  
 را از مخرج آنها تا مخرجی را بحرف که در مخرجی نماند پس اگر احتیاج  
 نماید بناد غیر المغضوب ولا الضالین را از مخرج  
 ظا البته اخلال معنی خواهد نمود و باینش باطل خواهد بود و اگر  
 عمد کرده باشد و اگر جاهل بوده تعلیم بر او واجب خواهد بود و بی  
 ترجمه کلامه و این صریح است که وجه عدم جواز اخراج حرف  
 از مخرج حرف دیگر تبذیل حرف اول بحرف ثانی است  
 نه اینکه اگر فرض شود که تا در حقیقت حرف از مخرج حرف دیگر  
 میتواند شد و در تفسیر حائری نباشد چنانکه توهم نموده اند و  
 کسیکه در فهم کلام علماء هارقی بداشته باشد حقیقت آنچه گفتیم  
 بر او مخفی نخواهد بود و در قول علامه علیه الرحمۃ که اگر اخراج کند  
 ضاد از مخرج ظا هر آینه اخلال معنی خواهد نمود و تصریح این معنی  
 است که مراد از اخراج ضاد از مخرج ظا او نمودن آن است  
 نیز عیله در تلفظ و کویا بی ظا هر کرد و اگر این مراد نباشد



برای اخلال معنی چنانکه گفته معنی نخواستن بود و درین اشاره لطیفی است  
 که علمای مروج اللغات و هم که در آن گفته اند و بوجه اخرج صرف از  
 مخارج آنها نموده اند بآن قصد کرده اند که خبری را که اینها گفته اند در لغت  
 جمال النحی و الملة و البدین درین کلام تصریح آن نموده اعنی تبدیل  
 و تغییر در نطق و تلفظ و این کلام علامه یعنی اگر اخرج کند ضا در امتلا از  
 مخارج خطاب آینه تغییر در نطق و موقی با اخلال معنی خواهد بود و معتنی است  
 بر اغلب اکثر پس اگر فرض کنیم که کسی از مردم ضا در از مخارج خطاب گوید  
 بنوعیکه یا بهیت آن باقی ماند عیبی لازم نخواهد آمد و برای عاقل انقید  
 کافیست و من لا یلفیه البید لا کیفیه الا شیء از شیء با هر شیء و جواب  
 از استدلال ثانی و ثالث و ممکن است که در دفع استدلال ثانی جواب  
 لطیفی دیگر گفته آید و آن اینست که شما استدلال نموده اید تشبیهی که  
 که در قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم صلوا انما رکعتموه  
 اصلی بآن امر شده است بر وجوب ادای حروف از مخارج باب  
 سابقا گذشت قول امام علیه السلام لقارئته القرآن

[illegible]

[illegible]

و معنی از آن  
 حویلی و بنیاد  
 پس که نیست که از بنیادیه آن بیاید و ملاحظه نموجری نمیکند  
 چنانکه سابقا دانستی و در بیان و کلمات نمیکند آنچه بعضی شایعین  
 شافیه در بیان حروف مستحججه گفته است که اگرچه ابعراق حرف طارا  
 بصوت تا ادای میکنند چنانکه در طالب تالب و در سلطان سلطان  
 میگویند و گوای که نشان آن لغت عجم است که در زبان نشان ط  
 نیست پس هرگاه او شان را بیکلم لفظ عربی که در آن ط باشد  
 ضرورتی و حاجتی ندارد همیشه و برتر آید آن تکلف میکنند و مراکز  
 زبان آنها نیست پس نشان آن زبان را باندازند و از رفتن  
 التجزیه این کلام و دست میکنند و بگویند که از کلام چه بود  
 ابعجم تا در چه است و این را در میان ایشان و ایشان  
 در هر حال خوب میباشد حال آنکه آن را  
 مخارج ملایف دارند پس بر این وجه حروف تیز را میکنند

نقش نازک که حروف عجم  
 بستند که علام  
 بالمشهور اصول است  
 لادف بیکر که با نهای  
 شده مشرق و آن  
 حروف عجم که در  
 مثل بکر بنین بن لام  
 تقیم و غیره فلک که جلال  
 باشد شایسته اند و  
 در قرون و  
 کلام آه و آه  
 با نهای و آه و آه  
 در قرون و  
 کلام آه و آه

و دیگر بی نظایر او منجز و مکمل است  
اینحال مقتضی آنست که منجز و مکمل  
میشود اگر چه کثیر و نادر بوده باشد و درین  
بماند و نمود ایم و شوق  
بسیاری از کارها ممکنست که تحقق بجستند است اکثر مردم و پاهای  
شان میباشد و هرگاه بخوید ایشان را و شما هیچ است بخوید اینها  
بسیار است خواه بود و این حاجب گفته است که حروف نهجینه ناشی  
ندند از مکمل و الحاق عربی از غیر ایشان و این اختلاف و انصراف  
باز در تمام آموخته و گیران را از غیر قابل و نهجینه آموخته و اولاد  
درین زبان از حروف را از الحاق در زبانهای مادران خود  
گرفته اند و بعد از آنکه در این زبانها از حروف نهجینه  
آموخته اند و اینها را که مقتضی در باب اخراج از حروف نهجینه  
آموخته اند و اینها را که مقتضی در خصوصیت مناجات و دعا و  
و از اینها و حروف نهجینه را که مقتضی در خصوصیت مناجات و دعا و

و لا انظار  
 و چون که  
 بر آن قائم شد  
 رسیدیم پس حق  
 طلوع صبح صادق این تحقیق حاجت بصباح بیان زاید نماند  
 منت بالخیر

CALL No. ۲۹۷۱ ACC. No. ۷۱۷۲

AUTHOR سید حسین

T ۷۱۷۲

۷۱۷۲

سید حسین - رساله در تحقیق و پژوهش



## MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

